

مسائل سیاسی و حقوقی ایران و کانادا و راهکارهایی برای عبور از آنها



مسعود اسلامی*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

masoudislami@gmail.com

* استادیار دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه

تاریخ تصویب: ۹۵/۹/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۱۰

فصلنامه روابط خارجی، سال نهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۶، صص ۷۰-۴۳.

مسائل سیاسی و حقوقی در روابط ایران و کانادا کدامند؟ زمینه‌های پیدایش و تداوم این مسائل چیست؟ آیا راهکاری برای عبور از آنها متصور است؟ هدف مقاله حاضر، بررسی مسائل سیاسی و حقوقی مهم در روابط دو کشور و تبیین راهکارهایی برای حل و فصل آنها است. مقاله بر این فرضیه استوار است که شکل‌گیری مسائل حقوقی بین دو کشور ریشه در مسائل سیاسی فیمابین دارد و حل و فصل آنها نیز تابعی از رفع مسائل سیاسی است. با این حال، درهم تنیدگی و تأثیر و تأثر مسائل سیاسی و حقوقی ایران و کانادا مانع از تفکیک کامل آنها از یکدیگر و تدارک راه‌حل جداگانه برای هریک از آنها است. بر این اساس، با واکاوی بستر تاریخی و سیاسی روابط ایران و کانادا، سه عامل اساسی در شکل‌گیری مسائل حاد سیاسی بین دو کشور شناسایی می‌شود: آرمان‌گرایی در سیاست خارجی دو کشور و پیوند ایدئولوژیک آن با سیاست داخلی؛ نقش بازیگران ثالث؛ و افراط‌گرایی سیاست‌مداران. مسائل عمده حقوقی بین دو کشور در سطح دو جانبه عبارتند از وضع تحریم‌های یکجانبه؛ سلب مصونیت دولتی؛ و احکام قضایی داخلی در کانادا علیه ایران. در سطح بین‌المللی مسائل حقوقی فیمابین شامل تحریم‌های بین‌المللی مرتبط با پرونده انرژی هسته‌ای ایران، و مقولاتی نظیر حقوق بشر و تروریسم می‌شود. در نتیجه‌گیری با ترسیم چشم‌اندازی از روابط آتی ایران و کانادا، زمینه‌ها و راهکارهای عبور از موانع سیاسی و حقوقی تحت سه عنوان: بازسازی و برقراری روابط سیاسی؛ زمینه‌های تعامل اقتصادی و تجاری؛ و زمینه‌های تعامل علمی و فرهنگی مورد بررسی قرار می‌گیرد. روش انجام این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و گردآوری اطلاعات با روش جست‌وجوی کتابخانه‌ای و اینترنتی صورت گرفته است.

واژه‌های کلیدی: روابط ایران و کانادا، سیاست خارجی کانادا، تحریم‌های

بین‌المللی، مصونیت دولتی

مقدمه

ایران کشوری است با تاریخ و تمدن هزاران ساله که همواره جایگاه برجسته‌ای در عرصه روابط بین‌الملل داشته است. این جایگاه ممتاز در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی از یک سو متکی بر مؤلفه‌ها و مقتضیات مبتنی بر جغرافیای سیاسی، موقعیت راهبردی و ذخایر نفت و گاز و معادن است که سیاست خارجی این کشور را هم قبل و هم پس از انقلاب اسلامی تحت تأثیر خود قرار داده و از سوی دیگر، مرهون ویژگی‌های ملی و مذهبی جامعه ایران و همچنین تاریخ کهن و هنر برجسته است که در شکل دادن به وجهه جهانی ایرانیان نقش شایانی داشته است. قبل از انقلاب اسلامی، قدرت‌های استعماری به‌ویژه انگلستان و آمریکا در دوران سلسله‌های قاجار و پهلوی و به‌ویژه در خلال جنگ سرد، ایران را به یک متحد راهبردی برای بلوک غرب تبدیل کرده بودند، اما پس از انقلاب اسلامی، ایران از حلقه اتحاد و ائتلاف راهبردی با آمریکا و کشورهای غربی خارج شد.

کانادا به‌عنوان یک کشور مستقل سابقه دیرینه‌ای ندارد و تا دهه ۱۹۳۰ میلادی، در ردیف مستعمرات بریتانیا قرار داشت. رهبران این کشور پس از کسب استقلال از بریتانیا همواره کوشیده‌اند پیوستگی و اتحاد خود با بریتانیا و آمریکا را حفظ کنند و سیاست خارجی کانادا همسو و همگرا با دولت‌های بزرگ غربی تعریف می‌شود. در واقع، سیاست خارجی کانادا آمیزه‌ای از دو گرایش مکمل یکدیگر در ذیل راهبرد «ائتلاف»^۱ و «دنباله روی»^۲ است. از یک سو، جایگاه این



کشور در میان مستعمرات و اقمار بریتانیا و عضویت در ائتلاف‌های دیرینه تاریخی، سیاسی و اقتصادی کشورهای غربی موجب شده است کانادا همواره خود را با اهداف و انتظارات بازیگران اصلی به‌ویژه انگلستان و امریکا وفق دهد و تبعیت و هماهنگی با آنها را به‌عنوان یک اصل ثابت و سنت بنیادین در سیاست خارجی خود مراعات نماید و از سوی دیگر، تلاش می‌کند وجهه خود را از یک مستعمره سابق تغییر دهد و به تدریج سبک مستقل و خاصی از سیاست خارجی را برای خود طراحی نماید (Hart: 2008 and Farrell:1969).

روابط جمهوری اسلامی ایران با امریکا، انگلیس و متحدان آنها از جمله کانادا همواره با تنش و تلاطم همراه بوده است. سیاست این دولت‌ها به رهبری امریکا در حمایت از رژیم شاه، حمایت از صدام حسین در جنگ تحمیلی، حمایت از تروریست‌های فراری از ایران، قطع روابط دیپلماتیک با ایران در حمایت از سلمان رشدی، تحریم سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و تحریم‌های گسترده اقتصادی، تجاری، مالی و بانکی در رابطه با پرونده هسته‌ای، ریشه‌های اصلی این وضعیت محسوب می‌شود. از منظر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، کانادا یکی از متحدین و شرکای نزدیک ایالات متحده امریکا و انگلیس تلقی می‌شود که همواره کوشیده است سیاست‌های اعلامی و اعمالی خود را با آنها هماهنگ نماید. این گزاره هم قبل از انقلاب اسلامی و هم پس از آن صادق بوده است؛ به طوری که می‌توان گفت کانادا هیچ‌گاه سیاست مستقلی در قبال ایران نداشته است. روابط سیاسی و دیپلماتیک دو جانبه بین ایران و کانادا با گشایش سفارت ایران در اوتاوا در اسفند ۱۳۳۴ برقرار شد و سفارت کانادا نیز در سال ۱۳۳۶، در تهران افتتاح شد. روابط دو کشور در دوره قبل از انقلاب اسلامی با سفر شاه ایران در بیستم مه ۱۹۶۵ به کانادا به اوج خود رسید. روابط سیاسی ایران و کانادا در چهارچوب روابط راهبردی و گرم با بلوک غرب بسیار خوب و روابط تجاری نیز بسیار پررونق بود. در دوره پس از انقلاب اسلامی، در یک مرحله به دلیل مداخلات سفارت کانادا در تهران در فراری دادن چند دیپلمات امریکایی پس از ماجرای اشغال سفارت امریکا در تهران، روابط دو جانبه دچار تنش شد و به قطع روابط

در سال ۱۳۵۸ منجر شد. در خلال سال‌هایی که ایران با جنگ تحمیلی عراق دست و پنجه نرم می‌کرد، دولت کانادا هم‌سو و متحد با دیگر کشورهای غربی عمل کرد. روابط دیپلماتیک بین دو کشور بار دیگر پس از پایان جنگ تحمیلی عراق در سال ۱۳۶۹ برقرار شد و شرایط نسبتاً پایداری بر روابط فیما بین حاکم گردید. سفر جان مانلی، وزیر خارجه کانادا به تهران در سال ۱۳۸۰، مهمترین تحرک سیاسی در روابط دوجانبه تا آن زمان بود.

حادثه مرگ زهرا کاظمی، شهروند دوتابعیتی ایرانی-کانادایی در زندان اوین در سال ۱۳۸۱، چالش جدیدی در روابط دو کشور ایجاد کرد. با وجود اقدامات دیپلماتیک برای مدیریت موضوع، اما پیچیدگی پرونده و لزوم رسیدگی قضایی مانع از آن شد که قضیه در چهارچوب یک موضوع کنسولی حل و فصل شود و لذا پرونده از سوی کانادا سیاسی تلقی شد و به بهانه آن اقدام به طرح و پیگیری قطعنامه حقوق بشری علیه جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل و شورای حقوق بشر نمود. به دنبال این قضایا، دولت کانادا در سال ۱۳۸۳، با محدود نمودن ارتباطات رسمی بین دو دولت، اعلام کرد روابطش با ایران را در چهارچوب «سیاست تعامل محدود»^۱ و با سه محور مشخص پیگیری پرونده زهرا کاظمی، وضعیت حقوق بشر در ایران و پرونده انرژی هسته‌ای ایران ادامه خواهد داد. با روی کار آمدن دولت محافظه‌کار و نخست‌وزیری هارپر در سال ۱۳۸۶، تشدید تقابل ایران و دولت‌های غربی بر سر مسئله هسته‌ای و طرح موضوع هولوکاست از طرف رئیس‌جمهور وقت ایران، و همچنین جبهه‌گیری افراطی دولت کانادا در حمایت از اسرائیل، دولت کانادا محور چهارمی هم تحت عنوان نقش منطقه‌ای ایران، به سیاست تعامل محدود خود با ایران افزود. دولت کانادا بالاخره در ۱۷ شهریور ۱۳۹۱، ایران را «مهمترین تهدید علیه صلح و امنیت جهانی» خواند و بدون هیچ توجیهی در چهارچوب روابط دوجانبه، اقدام به قطع روابط دیپلماتیک با ایران کرد.

با وجود تنش و تندی در رفتار دولت کانادا، اعلام قطع روابط دیپلماتیک



برای ایران غیرمنتظره بود. وزارت امور خارجه ایران در واکنش به این اقدام آن را «غیرحرفه‌ای، نامتعارف و غیرموجه» خواند و از «رویکرد افراطی» دولت کانادا انتقاد نمود و اعلام کرد که «سیاست تعامل مشروط» که جمهوری اسلامی ایران از دو سال پیش در قبال دولت محافظه‌کار کانادا اتخاذ کرده نتیجه بخش نبوده است. براساس این سیاست، ایران کوشیده بود از یک‌سو روابط با دولت کانادا را در حداقل نگه دارد و عادی‌سازی آن را به تغییر رفتار دولت کانادا مشروط نماید و از سوی دیگر، «تأمین حقوق جامعه ایرانی مقیم کانادا» و ارائه خدمات و حمایت‌های کنسولی به آنان را در اولویت قرار دهد (بیانیه وزارت امور خارجه: ۱۳۹۱/۶/۱۸).

۱. ریشه‌یابی مسائل سیاسی و حقوقی در روابط ایران و کانادا

با شناختی که از بستر تاریخی و سیاسی روابط ایران و کانادا به دست آمد، برای ریشه‌یابی مسائل سیاسی و حقوقی در روابط این دو کشور، لازم است ارزیابی دقیقی از الگوهای سیاست خارجی آنها و عوامل تأثیرگذار بر آنها داشته باشیم و از آنجا که سیاست خارجی هر کشور ادامه سیاست داخلی آن می‌باشد، ضرورت دارد تحلیلی از بستر سیاست داخلی آنها نیز ارائه شود. آنچه در پی می‌آید، محورهایی است که در این چهارچوب با هدف تبیین ریشه‌ها و زمینه‌های تنش سیاسی و معضلات حقوقی در روابط ایران و کانادا به نظر می‌رسد:

آرمان‌گرایی در سیاست خارجی و پیوند آن با سیاست داخلی. ایران و کانادا هر دو در سیاست و روابط خارجی خود اصول‌گرا و آرمان‌گرا محسوب می‌شوند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبارزه با سلطه‌گری و حمایت از مستضعفان و آزادی انسان و استقلال ملت‌ها را در زمره اهداف و آرمان‌های بلند خود برشمرده است. جمهوری اسلامی ایران هزینه‌های بسیاری در راه اصول و آرمان‌های خود به‌ویژه حفظ استقلال و مبارزه و مقاومت در برابر سلطه‌طلبی و برتری‌جویی امریکا و متحدانش پرداخته و با چالش‌های بزرگی مواجه شده است. مقاومت در برابر سلطه‌جویی و مبارزه با سیاست‌های خصمانه امریکا و متحدانش که برای مهار و براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران طراحی و اجرا شده است، به فرهنگ سیاسی مبارزه با استکبار در ایران تبدیل شده است. این فرهنگ که با

اصول و آرمان‌های انقلاب اسلامی پیوند دارد، به جریان‌های سیاسی داخلی نیز گره خورده و ملاحظات فراوانی را در نحوه تقابل با امریکا و نحوه تعامل با متحدانش بوجود آورده است.

در سیاست خارجی کانادا نیز دو رویکرد آرمان‌گرایی و اصول‌گرایی در عرصه سیاست خارجی این کشور قابل تشخیص است؛ گرایش نخست حامی سنت‌های آرمان‌گرایانه و صلح‌طلب و میانه‌روی لیبرالیستی و رویکرد بین‌المللی عدالت‌جویانه و دیگری مدافع شیوه عملگرایی رئالیستی و مداخله‌جویی پیگیرانه و حتی نظامی است (Page and Bouton: 2006). سیاست خارجی کانادا تحت‌تأثیر سیاست داخلی خود در دوره‌های مختلف، هم رویکرد بین‌المللی آرمان‌گرایانه و لیبرالیستی را تجربه کرده و هم رویکرد بین‌المللی واقع‌گرایانه، اقتدارگرایانه و محافظه‌کارانه را آزموده است (Munton and Keating: 2013) (Smith and Sjolander: 2013).

دو حزب عمده لیبرال و محافظه‌کار در عرصه‌های سیاست داخلی و خارجی کانادا فعالیت و تأثیرگذاری جدی دارند (Clarke and Scotto: 2009). براساس یک رویه معمول، احزاب سیاسی و مورد توجه افکار عمومی کانادا تقریباً در تمامی روابط و مناسبات دوجانبه خود با کشورهای دیگر موضوع حقوق بشر و دموکراسی را دنبال می‌کند. توجه به حقوق بشر از منظر کانادایی در بسیاری از موارد به یک چالش در روابط این کشور با دولت‌های دیگر از ایالات متحده امریکا در موضوعات حقوق مهاجرین و مشروعیت استفاده از مواد مخدر گرفته تا چین و روسیه و جمهوری اسلامی ایران در موضوعات مخالفین نظام، زندانیان و غیره تبدیل شده است. موضوع رعایت حقوق بشر در ایران و کانادا و مواردی که در این رابطه پیش آمده نیز از دیگر مسائلی بوده که بعضاً به بحران‌هایی در روابط دو کشور منجر شده است.

دولت کانادا از سال ۲۰۰۳، بطور مستمر در مجمع عمومی سازمان ملل و شورای حقوق بشر، بانی قطعنامه‌ای می‌شود که به موجب آن وضعیت حقوق بشر در ایران محکوم می‌شود. در مقابل ایران نیز رفتار دولت کانادا با سرخ پوستان

بومی این کشور را مورد انتقاد قرار می‌دهد. البته دولت کانادا خود نیز در معرض انتقادات جدی در زمینه عملکرد حقوق بشری قرار دارد و به‌ویژه در خصوص رفتار با بومیان کانادایی، متهم به نسل‌کشی و نقض سیستماتیک حقوق بشر است (canadiangenocide.nativeweb.org). جمهوری اسلامی ایران همواره به عملکرد این کشور در قبال بومیان کانادا که تا سرحد نسل‌کشی پیش رفته، انتقاد کرده است و انگیزه بانیان قطعنامه مجمع عمومی ملل متحد علیه ایران را سیاسی و ناشی از فشار گروه کشورهای غربی ارزیابی می‌کند.

در سیاست داخلی ایران، کانادا و مسائل مربوط به آن وزن چندانی ندارد و بطور مستقل مورد بحث و اعتنای جناح‌های سیاسی نیست. از منظر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دولت کانادا در قبال ایران نقش مستقلی ندارد بلکه یک نقش فرعی و حاشیه‌ای را در تبعیت و پیروی از امریکا و اروپا ایفا می‌کند. مسائل مربوط به کانادا در ایران بطور عمده از دو جهت مطرح می‌شود: یکی امور مربوط به مهاجران ایرانی به کانادا که روند صعودی داشته و دیگری مرادفات و معاملات تجاری بین دو کشور در حوزه‌های غیرتحریمی که روند نزولی را طی کرده است. اما به نظر می‌رسد که موضوعات و مسائل مربوط به جمهوری اسلامی ایران، برای دولت‌های حاکم در کانادا همواره از وزن و اهمیت خاصی برخوردار بوده و نوع تعامل و رابطه با ایران یکی از خطوط گسل و شکاف‌های سیاسی بین احزاب کانادایی به شمار می‌رود؛ به گونه‌ای که این موضوع در جریان انتخابات نخست‌وزیری سال ۲۰۱۵، به یکی از مباحث داغ و رسانه‌ای تبدیل شد.

نقش بازیگران ثالث و تأثیر آن بر روابط کانادا با ایران. روابط خارجی کانادا تا حد زیادی متأثر از روابطش با امریکا است و این وضعیت به‌ویژه در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی بسیار بارز است. به تعبیر پیر ترودو، نخست‌وزیر اسبق کانادا: «زندگی در کنار امریکا مثل خوابیدن در کنار یک فیل است. هر قدر هم که آن جانور خوب تربیت شده باشد، اگر بتوان چنین تشبیه کرد، باز هم هر تکان و خرناس او روی فرد اثر می‌گذارد».^(۱) دو کشور به عنوان

اعضای فعال و توانمند ناتو همکاری گسترده امنیتی و نظامی داشته و دارند و این امر زمینه‌های متنوعی از جمله کنترل مرزها، تردد اشخاص، موضوعات سایبری، زیرساخت‌ها و مبارزه با تروریسم را در برمی‌گیرد. علاوه بر نفتا، دو کشور ۵۰ موافقتنامه در سطح فدرال و بیش از ۱۰۰ موافقتنامه همکاری ایالتی دارند و حجم تجارت کالا و خدمات بین دو کشور در سال ۲۰۱۴، حدود ۱/۴ میلیون دلار در دقیقه، ۲/۵ میلیارد دلار در روز و بالغ بر ۷۶۰ میلیارد دلار در سال بوده است. حدود ۹ میلیون شغل در امریکا به این مبادلات وابسته است. میزان سرمایه‌گذاری مستقیم کانادا در امریکا در همان سال بالغ بر ۳۵۰ میلیارد دلار بوده است.^(۲) کانادا در سال ۲۰۱۴، روزانه ۲/۹ میلیون بشکه نفت به امریکا صادر کرد و ۹۸ درصد گاز طبیعی وارداتی امریکا را تأمین نمود. ۱۸ درصد اورانیوم مورد نیاز نیروگاه‌های هسته‌ای امریکا نیز توسط کانادا تهیه می‌شود.^(۳)

کانادا از ۱۷۷۰ تا ۱۹۲۸ میلادی، تحت قیومیت کامل انگلیس بود و زمانی که حق اداره امور سیاست خارجی را بریتانیا تحصیل نمود، روابط ویژه‌ای با کشورهای اروپایی به‌ویژه سه کشور انگلیس، فرانسه و آلمان طراحی و پیگیری کرد. موضوعات امنیتی و مسائل دفاعی همواره نقش مهمی در همکاری‌های کانادا و اروپا در چهارچوب ناتو، شورای امنیت و همکاری اروپا و دوجانبه به برخی از دول اروپایی به‌ویژه آلمان داشته است. کانادا همواره در چهارچوب ناتو بر همکاری با اروپا تاکید داشته و نیروهای نظامی این کشور در آلمان غربی، برای مواجهه با حملات احتمالی، از طرف نیروهای پیمان ورشوی سابق حضور فعالی داشتند.

از منظر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، کانادا یکی از دولت‌های اقماری محور انگلستان و امریکا محسوب می‌شود که نقش پیرو و تابع را برای آنها ایفا می‌کند. با عنایت به ابعاد مهم و راهبردی روابط کانادا با ایالات متحده امریکا و اتحادیه اروپایی در ابعاد سیاسی، امنیتی و تجاری، همراهی و هماهنگی کانادا با آنها در نوع تعامل و رابطه با جمهوری اسلامی ایران نیز کاملاً مورد انتظار است. از این‌رو در تحلیل و ارزیابی روابط ایران و کانادا و ریشه‌یابی مسائل



سیاسی بین آنها، باید تأثیر و نفوذ متحدین راهبردی کانادا را در نظر داشت. مسائل عمده حقوقی بین دو کشور نیز ریشه در مسائل سیاسی فیما بین دارد. در واقع محورهای اساسی سیاست اعلام شده کانادا در قبال جمهوری اسلامی ایران، تحت عنوان «تعامل محدود» همان محورهایی است که سال‌ها است از طرف امریکا و اروپا مطرح شده و کانادا، جز آنچه بطور مشخص به پرونده زهرا کاظمی مربوط می‌شود، بطور مستقل چیزی بر آنها نیفزوده است.

افراط‌گری و تندروی سیاست‌مداران کانادا. پیروزی حزب محافظه‌کار به رهبری استفان هارپر^۱ در سال ۲۰۰۳، مرحله جدیدی را در سیاست خارجی کانادا رقم زد و در پی آن تغییرات و چرخش‌های اساسی در رویکردهای سیاسی و بین‌المللی این کشور به وجود آمد که دلالت بر گسست از سنت‌های اعتدال و چندجانبه‌گرایی و پیوست با رویه‌های افراطی، یکجانبه‌گرایی و تقویت نظامی‌گری در سیاست خارجی این کشور داشت. دیپلماسی مبتنی بر اصول و ارزش‌ها و سنت‌های کانادایی، در دوره هارپر جای خود را به نوعی واقع‌گرایی فرصت‌طلبانه و متهورانه داد و موفقیت‌های کوتاه‌مدت سیاسی جایگزین اهداف بلندمدت اصولی شد. نگاه سیاه و سفید و ایدئولوژیک به جهان و فقدان راهبرد روشن و متعارف در تعامل با جامعه بین‌المللی، به تدریج آثار خود را در کناره‌گیری و فاصله رو به افزایش با سایر کشورها نشان داد.

آثار تندروی و افراط‌گری در سیاست‌های هارپر آنقدر مشهود بود که روند انتقاد و سرزنش وی در داخل و خارج کانادا به تدریج افزایش یافت. نوک پیکان انتقادات وارد بر دولت محافظه‌کار هارپر متوجه سیاست خارجی وی بود که آثار آن به تدریج در سیاست و اقتصاد داخلی نیز نمایان می‌شد. استفانی کاروین^۲ در بررسی سیاست خارجی دولت هارپر بر این نکته تأکید می‌نماید که «هارپر به عنوان آخرین نئومحافظه‌کار با حمایت از رویکرد تهاجمی جمهوری خواهان امریکا در تجاوز به عراق و افغانستان، به دنبال ترویج ارزش‌های دموکراتیک

1. Stephen Harper

2. Stephanie Carving



کانادایی و امریکایی در جهان بود و در حمایت از اسرائیل افراط نموده و به قطع رابطه با ایران رسید و تبعیضاتی بر اقلیت‌های دینی و مهاجرین اعمال نمود. اشتباه هارپر نگاه ایدئولوژیک و غیرمتناسب به سیاست خارجی بود» (Cohen, 22 July 2014). اندرو کوهن،^۱ استاد معروف دانشگاه کارلتون در کانادا موضع دولت هارپر در قبال مذاکرات هسته‌ای ایران با غرب را مصداقی از «مطلق‌گرایی سیاست خارجی» دانست (Hampson and Heinbecker: 2010). صاحب‌نظران و اصحاب رسانه‌های مهم سیاسی در کانادا نیز در موارد متعددی به نقد و اعتراض به سیاست‌های تندروانه دولت محافظه‌کار هارپر می‌پرداختند.^(۴)

با آغاز نخست‌وزیری هارپر در سال ۲۰۰۶، موجی از تنش در روابط دو دولت کانادا و ایران ایجاد شد. رویکرد سیاست خارجی دولت محافظه‌کار، روابط دوجانبه با ایران را در بدترین وضعیت تاریخی قرارداد و در نهایت به قطع روابط دیپلماتیک با ایران منجر شد. این رویکرد تند و افراطی در حمایت آشکار از گروهک‌های مخالف ایران؛ مشارکت فعال در رژیم تحریم‌های بین‌المللی مرتبط با موضوع هسته‌ای؛ وضع تحریم‌های یکجانبه و سلب مصونیت قضایی جمهوری اسلامی به اتهام حمایت از تروریسم؛ ایجاد کمپین حقوق بشری و دخالت در امور داخلی از جمله انتخابات و احکام قضایی؛ اتهام اخلال در امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی به بهانه تهدید رژیم صهیونیستی نمایان شد. از سوی دیگر، روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، دورانی پر تنش و متلاطم را از سر گذراند و زمینه‌های تعامل با جهان تا حد زیادی تضعیف شد و این امر دستاویزها و زمینه‌های افراط‌گرایی و تندروی سیاست‌مداران کانادایی را بیشتر فراهم آورد.

موضوع پرونده هسته‌ای ایران و اتهامات دولت‌های غربی مبنی بر تلاش ایران برای دستیابی به سلاح هسته‌ای، به بهانه مضاعفی برای موضعگیری تند و یکجانبه کانادا علیه ایران تبدیل شده بود؛ بطوری که علاوه بر پیوستن به تحریم‌های سازمان ملل و اروپا و امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، دولت کانادا بطور مستقل نیز

قوانین و تحریم‌های یکجانبه‌ای علیه ایران تصویب نمود و به اجرا گذاشت. حتی پس از توافق بر سر برجام و تغییر مواضع امریکا و اروپا در چهارچوب آن، دولت هارپر تنها دولتی بود که در کنار اسرائیل، با دیده تردید به آن نگرست و نسبت به آن هشدار داد.

قوانین و احکام قضایی داخلی کانادا و تعرض به حاکمیت دولتی ایران.
قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد در ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد که در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران به تدریج از سال ۲۰۰۶ تا سال ۲۰۱۰ تصویب شد، دستاویز اولیه تحریم‌های کانادا علیه جمهوری اسلامی ایران شد. پارلمان کانادا با تصویب «قانون ملل متحد»^۱ و «مقررات اجرای قطعنامه‌های ملل متحد علیه ایران»^۲ به بخش عمده‌ای از مفاد قطعنامه‌های تحریمی شورای امنیت سازمان ملل در نظام حقوقی و حیطه صلاحیتی قوانین کانادا امکان و قابلیت اجرا داد. بخش‌های تخصصی و فرعی قطعنامه‌های شورای امنیت از جمله در زمینه محدودیت‌های سفر اشخاص حقیقی ایرانی مشمول تحریم، به موجب قوانین جداگانه‌ای مانند «قانون مهاجرت و حمایت از پناهندگان»^۳ که از قبل وجود داشت، اعتبار و قابلیت اجرای قانونی یافتند.

علاوه بر وضع قوانین داخلی برای اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت، کانادا در ژوئیه سال ۲۰۱۰ میلادی، قانون مستقل تحریمی خود علیه جمهوری اسلامی ایران را در ذیل «قانون اقدامات ویژه اقتصادی»^۴ به تصویب رساند. با طی فرآیند داخلی تصویب این قانون، دولت کانادا اعلام نمود که «عدم اجرای تعهدات بین‌المللی از سوی ایران به درجه نقض فاحش صلح و امنیت بین‌المللی رسیده و به یک بحران جدی بین‌المللی منجر شده است». مقررات مندرج در قانون اقدامات ویژه اقتصادی کانادا طی چند مرحله در اکتبر و نوامبر ۲۰۱۱، دسامبر ۲۰۱۲ و می ۲۰۱۳، با اصلاحیه‌های جدیدی تکمیل شد و در نهایت به مجموعه وسیعی از

1. United Nations Act
2. Regulations Implementing the United Nations Resolutions on Iran
3. Immigration and Refugee Protection Act
4. Special Economic Measures Act

محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها در زمینه صادرات و واردات و تراکنش‌های مالی با ایران تبدیل شد. علاوه بر این اقدامات حقوقی که همگی از بستر تند و پرتنش سیاسی نشأت گرفته، اقدامات دیگری که در عرصه وضع قوانین داخلی از سوی دولت کانادا صورت گرفته و به طور مستقیم بر روابط کانادا با جمهوری اسلامی ایران اثر گذاشت، عبارتند از اصلاح «قانون مصونیت دولت»^۱ که در سال ۱۹۸۵ به تصویب پارلمان کانادا رسید و «قانون عدالت برای قربانیان تروریسم»^۲ که در سال ۲۰۱۲ تصویب شد (Laura Barnett and Others: 2012).

مصونیت دولتی یکی از اصول ثابت و مستحکم حقوق بین‌الملل است که طی قرون متمادی در عرف معمول و معاهدات مدون بین دولت‌ها و اتباع آنها به رسمیت شناخته شده است. براساس این اصل بنیادین سیاسی و حقوقی که از قاعده برابری دولت‌ها در حقوق بین‌الملل نشأت گرفته و در بسیاری از معاهدات بین‌المللی از جمله در منشور ملل متحد مورد تصریح و تأکید واقع شده است، هیچ دولتی حق و صلاحیت رسیدگی به دعاوی علیه دولت دیگر را در دادگاه‌های خود ندارد، مگر آنکه خود آن دولت به چنین امری رضایت دهد یا بر پایه عرف یا معاهده معین یا قرارداد مشخصی بطور صریح، مصونیت قضایی را از خود سلب نماید (Ian Brownlie: 1990). بدیهی است که عدول از چنین اصل بنیادینی در حقوق و روابط بین‌الملل نمی‌تواند به‌طور یکجانبه از سوی یک دولت صورت پذیرد؛ به‌ویژه آنکه استناد به اموری مانند اتهام حمایت از تروریسم، ماهیت پیچیده سیاسی دارد و اثبات آن مستلزم رسیدگی حقوقی توسط مرجع ذی‌صلاح می‌باشد. با این حال، دولت کانادا در تعارض آشکار با این اصل مسلم حقوق بین‌الملل، در دایره صلاحیت داخلی خود اقدام به وضع قانونی کرده که به دولت این کشور اجازه می‌دهد براساس تشخیص و قضاوت خود، دولت‌های دیگر را مصداق حامی تروریسم قلمداد نماید و به سلب مصونیت قضایی آنها حکم کند. به موجب این تشخیص و قضاوت سیاسی، دادگاه‌های کانادا می‌توانند بر مبنای قوانین کیفری

1. State Immunity Act

2. Justice for Victims of Terrorism Act

داخلی این کشور، به دعاوی اشخاص علیه آن دولت رسیدگی کنند و حکم قضایی صادر نمایند.

تصویب قانون عدالت برای قربانیان تروریسم در پارلمان کانادا نیز سایه سنگینی بر روابط ایران و کانادا افکند. براساس بند (۳) این قانون، هدف آن «بازدارندگی تروریسم و ایجاد سازوکار اقدام برای قربانیان تروریسم از طریق طرح شکایت و ادعای جبران خسارت علیه مرتکبین و حامیان تروریسم» است. اینگونه قوانین و مقررات داخلی علاوه بر آنکه با اصول بنیادین حقوق و روابط بین‌الملل در خصوص حاکمیت دولت‌ها و آثار آن تعارض دارد، اعتبار حقوقی و استقلال قضایی دادگاه‌های کانادا را نیز زیر سؤال می‌برد؛ زیرا اعطای صلاحیت به دادگاه‌های کانادا برای رسیدگی غیابی به اتهامات علیه یک دولت خارجی و سلب مصونیت آن دولت برای اعمال این صلاحیت، براساس یک تصمیم سیاسی توسط وزیر امور خارجه و فرماندار وقت کانادا صورت می‌گیرد.

۲. چشم‌انداز آتی روابط ایران و کانادا و راهکارهایی برای عبور از موانع

سیاسی و حقوقی

زمینه‌های بازسازی و برقراری روابط سیاسی. در انتخابات ۲۰۱۵، بطور بی‌سابقه‌ای رویکرد کلی محافظه‌کاران به مقوله سیاست خارجی از سوی رقبا مورد انتقاد جدی قرار گرفت و مواردی نظیر تقویت نظامی‌گری، یکجانبه‌گرایی، گرایش مفرط به اسرائیل، از دست دادن فرصت‌های تجاری، و فروش تسلیحات به کشورهای ناقض حقوق بشر به عنوان فاصله گرفتن از سنت‌های دیرینه سیاست خارجی کانادا قلمداد شد. خستگی و زدگی از حدود یک دهه سیاست اقتدارگرا و تحکم‌آمیز و تندرروانه در داخل و خارج، تغییر دولت را برای مردم مطلوب کرده بود. با شکست سنگین حزب محافظه‌کار کانادا در انتخابات ۲۰۱۵، سیاست خارجی کانادا در آستانه انتقال از یک دوره اقتدارگرایی متصلب و عمل‌گرایی تندرروانه به دوران اعتدال‌گرایی و بازسازی سنت چندجانبه‌گرایی قرار گرفت و زمینه‌های داخلی و خارجی برای تغییر و تحول در سیاست خارجی کانادا تا حد زیادی مهیا شد. اهداف و اولویت‌هایی مانند بازگرداندن سیاست خارجی به مدار

اعتدال که از سوی جاستین ترودو، نخست وزیر جدید کانادا مطرح شد، ترجمان خواست افکار عمومی و جامعه سیاسی شامل احزاب، نخبگان دانشگاهی، دیپلمات‌ها و سازمان‌های غیردولتی برای عبور از مضایق دوران حاکمیت محافظه‌کاران در این کشور بود. البته این جریان بدون رقیب و فارغ از مقاومت‌های سیاسی و مخالفت‌های حزبی نیست، اما با ملاحظه بستر تاریخی تحولات سیاسی در کانادا، چشم‌اندازی پایدار برای سیاست خارجی کانادا حول محورهای آتلانتیک‌گرایی منطقه‌ای و چندجانبه‌گرایی بین‌المللی را نوید می‌دهد.

تنها بیست روز پس از حصول توافق بر سر «برنامه جامع اقدام مشترک»^۱ (برجام) بین جمهوری اسلامی ایران و شش کشور طرف مذاکره، کانادا نیز که اینک برخلاف گذشته با یک دولت لیبرال و منتقد از تندروی‌های دولت محافظه‌کار قبلی اداره می‌شد، قانون «مقررات اجرای قطعنامه‌های ملل متحد علیه ایران» را به منظور هماهنگی و تحقق تصمیمات شورای امنیت ملل متحد تحت قطعنامه ۲۲۳۱، اصلاح کرد. علاوه بر این، اصلاحات و تغییراتی هم در تحریم‌های مستقل کانادا علیه ایران تحت «قانون اقدامات ویژه اقتصادی» ایجاد کرد تا با متحدین امریکایی و اروپایی خود در زمینه اجرایی کردن «برجام» بپیوندد، هر چند که همانند متحدانش محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های تحریمی مرتبط با کالاها و مواد حساس مورد استفاده در صنایع هسته‌ای و موشکی را همچنان نگه داشت.

تحولات سیاسی چند سال اخیر در ایران و تغییر رویکرد دولت از تقابل و تنش به تعامل و همکاری با کشورهای اروپایی، به‌ویژه آثار حاصله از توافق هسته‌ای با شش قدرت بزرگ جهانی و اقبال این کشورها به احیای روابط اقتصادی و تجاری، خواه‌ناخواه مواضع و مقتضیات رفتاری دولت کانادا را نیز تحت تأثیر قرار داده و می‌دهد. اقدام دولت کانادا نسبت به اصلاح قوانین تحریمی خود علیه ایران، بدون تردید متأثر از شرایط ایجاد شده پس از توافق هسته‌ای و دستیابی اطراف قضیه به برنامه جامع اقدام مشترک بود. البته زمینه‌ها و علل و عوامل داخلی نیز در تغییر رویکرد دولت کانادا دخیل بوده است. در عرصه



داخلی، دولت کانادا بر اثر کاهش قیمت نفت با کسری شدید بودجه و چالش‌های ناشی از آن مانند کاهش نرخ اشتغال و سرمایه‌گذاری و تنگناهای مالی اداره کشور دست به گریبان است و به شدت نیازمند رونق اقتصادی و ایجاد فرصت‌های تجاری می‌باشد. در عرصه خارجی نیز با حصول توافق هسته‌ای بین ایران و دولت‌های طرف مذاکره و رفع تحریم‌های بین‌المللی سازمان ملل و اتحادیه اروپایی، موانع اساسی برای تجارت با جمهوری اسلامی ایران مرتفع شده و دولت‌ها و شرکت‌هایی اروپایی بلافاصله با اغتمام از فرصت ایجاد شده اقداماتی را برای برقراری روابط تجاری با ایران آغاز کرده‌اند. در این شرایط، اصلاح قوانین تحریمی کانادا علیه ایران در واقع می‌تواند اقدامی با هدف مرتفع کردن موانع حقوقی ایجاد شده برای شرکت‌های کانادایی به حساب آید که به شدت خواهان انجام کار تجاری با ایران هستند.

بازسازی و برقراری مجدد روابط بین ایران و کانادا در اثر تحولات پیش آمده در رویکرد سیاست خارجی کانادا و ایران و حصول توافق هسته‌ای در قالب برجام، اگرچه ممکن و مورد انتظار است، اما اصلاً ساده نیست. با توجه به اقدام یکجانبه دولت کانادا به قطع روابط دیپلماتیک با ایران، بار مسئولیت برقراری مجدد روابط برعهده کانادا است. نخست‌وزیر کنونی کانادا بارها پیش و پس از پیروزی خود در انتخابات از لزوم و فوائد برقراری رابطه با ایران سخن گفته و از اقدام دولت سابق کانادا به قطع روابط و رویکرد آن نسبت به جمهوری اسلامی انتقاد نموده است. آقای استفان دیون،^۱ نخستین وزیر خارجه دولت جدید کانادا نیز مکرراً اراده سیاسی دولتش را برای برطرف کردن موانع روابط با ایران و بازگشایی سفارتخانه‌های دو کشور ابراز کرده است. تأکید مقامات دولت جدید کانادا بر فاصله گرفتن از سیاست‌های دولت پیشین در حمایت مطلق از اسرائیل و حتی انتقاد از آن رژیم در خصوص رفتارش با فلسطینیان و ساختن شهرک‌های صهیونیستی در سرزمین‌های فلسطینی که نشان دهنده کاهش نفوذ طرفداران رژیم صهیونیستی در تصمیم‌گیری دولت کانادا می‌باشد، از نظر سیاسی حائز اهمیت

است. اتخاذ چنین موضعی و انجام چنین اقداماتی از سوی دولت کانادا، در تهران به‌عنوان حرکت ایجابی در راستای بازگشت از سیاست‌های افراطی به نوعی اعتدال و میانه‌روی تلقی می‌شود، اما برای برقراری مجدد روابط کافی نیست. دولت جدید کانادا، برای اقدام جدی در زمینه برقراری روابط با ایران، با جو سیاسی سنگینی روبروست که میراث دولت محافظه‌کار پیشین است و شکستن این جو سیاسی که طرفداران اسرائیل در احزاب و پارلمان کانادا همچنان در حفظ آن کوشا هستند، برای حزب لیبرال هزینه سیاسی دارد. بنابراین، دولتمردان کانادا ناگزیر هستند از یک‌سو انتقاداتی را متوجه ایران کنند و از سوی دیگر از منافع کانادا در برقراری روابط با ایران سخن بگویند.

اما گره اصلی برقراری مجدد روابط دو کشور در قوانین ضدتروریستی کانادا نهفته است. به موجب این قوانین و در فرآیند اجرای آنها دولت جمهوری اسلامی ایران حامی تروریسم شناخته شده و مجازات‌هایی شامل سلب مصونیت قضایی و حاکمیتی و اقدام برای توقیف برخی دارایی‌های دیپلماتیک را به دنبال داشته است. چنین قوانین داخلی که برخلاف اصول و عرف بین‌المللی در کانادا به موقع تصویب و به اجرا گذاشته شده است، اقدام کارساز در زمینه برقراری روابط دوجانبه و تغییر سیاست‌ها را برای دولتمردان جدید کانادا مشکل کرده است. اما در هر حال، کلید‌گشایش قفل روابط دوجانبه ایران و کانادا، تغییر این قوانین و التزام دولت کانادا به اصول حقوق بین‌الملل و رویه‌های سنتی و عرفی روابط بین‌الملل به‌ویژه احترام به حاکمیت و مصونیت قضایی دولت‌ها است؛ زیرا داشتن روابط دیپلماتیک بین دو دولت مستلزم شناسایی و رعایت حقوق حاکمیتی و مصونیت‌های دیپلماتیک مبتنی بر اصول و قواعد و معاهدات بین‌المللی است و بدون این لوازم، برقراری روابط از نظر منطقی متناقض، از نظر حقوقی نامعتبر و از نظر سیاسی بی‌فایده خواهد بود.

در واقع، این یک فرآیند سیاسی و حقوقی داخلی برای کانادا است که مستلزم اراده سیاسی کافی دولت و نظام سیاسی کانادا است. نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه و برخی از مقامات عالی حزب لیبرال بارها در اظهاراتشان نشان

داده‌اند که خواهان برطرف کردن موانع از سرگیری روابط با ایران هستند. تحرکی که دولت جدید کانادا پس از توافق هسته‌ای ایران در اصلاح قوانین تحریمی خود انجام داد، نشان می‌دهد که راه تغییر قوانین باز است و برای این کار دولتمردان کانادایی باید با جرأت و جسارت بر جوسازی سیاسی مخالفان غلبه کنند.

زمینه‌های تعامل اقتصادی و تجاری. کانادا کشور ثروتمندی است. نظام اقتصادی کانادا سرمایه‌داری لیبرالیستی است. کانادا به سبب مؤلفه‌های خاص اقتصادی و صنعتی از جمله داشتن مقام اول جهان در صادرات مواد معدنی، مقام دوم جهان در صادرات گندم و ماهی، توانمندی صنعتی بالا در کشتی‌سازی، هواپیماسازی، صنایع ریلی، صنایع دفاعی، صنایع دارویی و بهره‌مندی از یک هفتم منابع آب جهان، همواره مورد توجه دیگر کشورها از جمله ایران قرار داشته است. به موازات فعالیت‌های سیاسی، دیپلماتیک و حتی نظامی برای حفظ وجهه بین‌المللی و کسب منافع سیاسی، رویکرد بین‌المللی در سیاست خارجی کانادا همواره مبتنی بر تلاش برای کسب منافع اقتصادی و تجاری نیز بوده است. ماشین بزرگ تولید محصولات متنوع صنعتی، کشاورزی، دارویی و بهداشتی، نیازمند بازارهای خارجی است. صنعت نفت در اقتصاد کانادا جایگاه بسیار مهمی دارد. سرمایه‌گذاری در دانش و فناوری بهره‌برداری از شن‌واره‌های فسیلی (شیل)^۱ و عملیاتی کردن تولید نفت و گاز از آن، موقعیت کانادا را در صنعت نفت و گاز به صورت ممتازی ارتقا داده است. کانادا همچنین در فناوری و بهره‌برداری از منابع انرژی‌های نو و تجدیدپذیر بسیار پیشرفته است.

با چنین امتیازات و شرایطی، سیاست خارجی لاجرم بخش عمده تلاش و نیروی خود را معطوف ایجاد شبکه تجاری با دیگر کشورها می‌نماید. در این میان البته همسایگان بزرگ کانادا در امریکای شمالی نقش و سهم ویژه‌ای دارند، اما گردش چرخ‌های اقتصاد ملی کانادا به شدت نیازمند صادرات کالا به خارج و همچنین جذب سرمایه خارجی است. از این‌رو کانادا در سازمان‌ها و گروه‌بندی‌های تجاری منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بسیار فعال است. کانادا عضو هفت

کشور بزرگ صنعتی جهان است و همراه با امریکا، انگلستان، آلمان، ژاپن، ایتالیا و فرانسه سیاست‌های کلان تجاری خود را با آنان هماهنگ می‌نماید. از سوی دیگر، کانادا در «انجمن ملت‌های آسیای جنوب شرقی»^۱ و سازمان «همکاری اقتصادی آسیا و اقیانوسیه»^۲ مشارکت فعال دارد. کانادا همچنین عضو فعال «سازمان تجارت جهانی»^۳ و «گروه ۲۰» است و در پیشبرد معاهده جامع «مشارکت ترنس پاسیفیک»^۴ که در سال ۲۰۱۵ به امضا رسید، نقش مؤثری داشت.

روابط تجاری کانادا و ایران نیز متأثر از وضعیت سیاسی فیمابین، از فراز و نشیب‌های زیادی برخوردار بوده است. هرچند ابعاد اقتصادی و تجاری رژیم تحریم‌های کانادا علیه ایران آثار نامطلوبی برای جامعه تجار و شرکت‌های بازرگانی کانادایی و ایرانی به دنبال داشته، اما ابعاد سیاسی و اعلامی آن بیشتر مطرح بوده است. بخش عمده این تحریم‌ها در حمایت و در مقام لازم‌الاجرا کردن تحریم‌های بین‌المللی شورای امنیت علیه ایران وضع شد. اما از بعد اقتصادی و تجاری و حتی از بعد اجرایی و مدیریتی، وضع و اجرای مقررات تحریمی علیه ایران و چند کشور دیگر برای کانادا هم هزینه‌ها و آثار نامطلوبی در بر داشته است. از رهگذر تحریم‌های کانادا علیه ایران، فرصت‌های تجاری زیادی از شرکت‌های کانادایی سلب شد. در کشاکش وضعیت نامطلوب اقتصادی در کانادا به‌ویژه پس از کاهش قیمت نفت، شرکت‌های بزرگ هواپیماسازی، راه‌سازی، صنایع ریلی و نظایر آنها به شدت نیازمند و علاقه‌مند به کسب پروژه در ایران بوده و هستند. در واقع، اقدام دولت کانادا به پیوستن به جامعه جهانی در کنار گذاشتن تحریم‌های بین‌المللی شورای امنیت و کاستن از تحریم‌های یکجانبه علیه ایران، با اثر پذیری از فشار مطالبات شرکت‌های تجاری کانادایی صورت گرفت.

روابط اقتصادی و تجاری بین ایران و کانادا ظرفیت و قابلیت زیادی برای بازسازی دارد. بخشی از معضلات و تنگناهای اقتصادی دو کشور، از طریق تعامل

1. The Association of South East Asian Nations (ASEAN)
2. Asia-Pacific Economic Cooperation (APEC)
3. World Trade Organization (WTO)
4. Trans-Pacific Partnership (TPP)



در زمینه‌های سرمایه‌گذاری، تأمین مالی، صدور تجهیزات و دانش فنی، محصولات کشاورزی، مواد خام و صنایع دستی قابل حل است. ایران با عبور از شرایط تحریم برای توسعه و اجرای طرح‌های زیربنایی خود در زمینه‌های نفت و گاز، هواپیمایی، شبکه ریلی و قطارهای شهری، بین شهری و بین‌المللی، شبکه راه‌های کشور، کشتی‌سازی و دریانوردی نیازمند سرمایه‌گذاری خارجی و همکاری اقتصادی است و کانادا در این زمینه‌ها نقاط قوت بسیار دارد. کانادا هم برای خروج از تنگناهای اقتصاد داخلی و ایجاد رونق اقتصادی، اشتغال، کاستن از کسری بودجه مزمن و استفاده از محصولات صادراتی ایران، می‌تواند از تعامل اقتصادی و تجاری با ایران بهره‌مند شود. آن دسته از ایرانیان مقیم کانادا که در زمینه‌های اقتصادی و تجاری فعالیت دارند و در ایران و کانادا دارای کسب و کار هستند، از ظرفیت و توانمندی زیادی برای کمک به بازسازی روابط اقتصادی و تجاری بین دو کشور برخوردارند. اگر چه شرکت‌های تجاری ایرانی و کانادایی با وجود مضایق و مشکلات زیاد، در زمینه‌های خاصی مانند دارو و درمان با یا بدون واسطه با یکدیگر تعامل دارند، اما فقدان روابط سیاسی و دیپلماتیک مانع از گسترش و تسهیل همکاری‌ها می‌باشد.

زمینه‌های تعامل علمی و فرهنگی. روابط فرهنگی و علمی بین ایران و کانادا همواره نقش مهمی در تعاملات دوجانبه داشته است. در کنار روابط با ثبات سیاسی و تجاری بین دو کشور در دوره پیش از انقلاب اسلامی، در دانشگاه مک گیل و تورنتو کرسی زبان فارسی دایر شد و ۱۵۰ پزشک ایرانی نیز جهت کار و تحصیل به کانادا اعزام شدند. دپارتمان‌های مطالعات اسلامی و ایرانی و همچنین ادبیات فارسی در دانشگاه‌های مک گیل، تورنتو و کنکوردیا از قوت و قدمت قابل ملاحظه‌ای برخوردارند. آثار بسیاری از مشاهیر و دانشمندان ایرانی در کانادا ترجمه و ده‌ها کتاب و اثر نیز در زمینه معماری و هنر ایرانی، تاریخ و باستان‌شناسی توسط اساتید ایرانی و غیر ایرانی دانشگاه‌های کانادا تألیف، تدوین و منتشر شده است. اما در دانشگاه‌های ایران، مطالعات مختص به کانادا دایر نیست و حجم مقالات و پژوهش‌های علمی منتشر شده مربوط به کانادا در ایران بسیار

اندک است. بخش عمده همین منابع اندک نیز مربوط به دهه‌های گذشته است. اما در مجموع، رویکرد و زمینه ذهنی دانشگاهیان ایران و کانادا برای کار و فعالیت مشترک در بسیاری از رشته‌های علمی مثبت و ایجابی است.

فرهنگ مهاجرپذیر و میزان پیشرفت‌های علمی چشمگیر از عوامل پایداری بوده است که موجب جذابیت مراکز علمی و آموزشی کانادا برای اتباع خارجی و به تبع آن مهاجرت از اقصی نقاط جهان به این کشور شده است. بر این اساس روابط تجاری، فرهنگی و علمی بین دو کشور از ظرفیت‌های زیادی برخوردار بوده و به فراخور شرایط در برهه‌هایی از زمان، پر رونق و چشمگیر نیز بوده است. یکی از مهمترین پدیده‌هایی که در روابط دوجانبه کانادا و ایران طی دو دهه اخیر مطرح بوده و هست، روند افزایشی مهاجرت ایرانیان به کانادا و شکل‌گیری جامعه مهاجران ایرانی تبار در شهرهای مهم این کشور است که به تدریج در نهادهای علمی، اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی کانادا حضور یافته و نقش بارزی در این امور به عهده گرفتند. در اثر نیاز کانادا به نیروی کار و سیاست فعال مهاجرپذیر این کشور در فاصله سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۰، شمار مهاجران ایرانی به کانادا با سه هدف تحصیل، کار و سرمایه‌گذاری، رشد چشمگیری یافت. مهاجرت بیشتر ایرانیان به کانادا در ابتدا بطور عمده با هدف ادامه تحصیل بوده است. بسیاری از دانشگاه‌های کانادایی از جمله کارلتون، سایمون فریزر، کنگری، تورنتو، بریتیش کلمبیا و غیره در دهه‌های گذشته با وزارت علوم و دانشگاه‌های ایرانی همکاری علمی و مبادله استاد و دانشجو داشته‌اند و میزان همکاری‌های علمی و بین‌المللی بین دانشگاهیان و پژوهشگران دو کشور تا سال ۲۰۱۱، روند صعودی داشت.

جامعه ایرانی مقیم کانادا سرمایه اجتماعی ممتازی برای تقویت پایه‌های روابط بین ایران و کانادا محسوب می‌شود. شمار ایرانیان مقیم کانادا حدود چهارصد هزار نفر تخمین زده می‌شود. بسیاری از ایرانیانی که در دانشگاه‌ها و نهادها و مؤسسات حرفه‌ای کانادا در رشته‌های مختلف علمی و تخصصی به تحصیل و تدریس و تحقیق و کار اشتغال دارند، روابط محکم خود را با نهادها و جامعه ایران حفظ کرده‌اند. ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل ایرانیان مقیم کانادا، بستر

آماده و فرصت بی‌بدیلی را برای تعامل توسعه روابط علمی و فرهنگی بین ایران و کانادا فراهم آورده است. هرچند شمار اتباع کانادایی در ایران زیاد نیست، اما رغبت و انگیزه دانشگاهیان، هنرمندان، متخصصان، بازرگانان، گردشگران و شرکت‌های دارای برند کانادایی برای تعامل با جامعه ایران قوی و چشمگیر است. برگزاری و استقبال از جشنواره‌های هنری ایرانی شامل اکران فیلم‌های سینمایی، کنسرت‌های موسیقی، صنایع دستی و نظایر آن حتی در اوج سیاست‌های خصمانه دولت کانادا نسبت به ایران، در شهرهای مختلف کانادا روند فزاینده داشته است.

بخش بسیار کوچکی از ایرانیان مقیم کانادا فعالیت سیاسی دارند و از میان آنها بخش کوچکتری با نظام جمهوری اسلامی ایران مخالفند. دولت کانادا در دوره نخست‌وزیری هارپر، تلاش داشت از گروه‌های سیاسی سلطنت‌طلب و معاند با حکومت ایران بهره‌برداری سیاسی کند و این گروه‌ها نیز سعی می‌کردند از جو خصمانه‌ای که هارپر ایجاد کرده بود، برای مقاصد خود بهره‌برداری کنند. برخی از این افراد که به‌واسطه نسبت‌های سببی با مقامات دولتی و حزب محافظه‌کار، در تصمیم‌گیری‌ها اثر و نفوذی یافتند، در مقاطعی از زمان سعی کردند نوعی لابی ضدایرانی در محافل دولتی و پارلمانی کانادا ایجاد نمایند. این قبیل تلاش‌ها در دولت محافظه‌کار پیشین کانادا که روابط خاص و محکمی با اسرائیل داشت، در تیرگی روابط کانادا با ایران بی‌تأثیر نبود، اما از وزن و نقش آن در دولت کنونی کانادا کاسته شده است.

ارائه خدمات کنسولی و حقوقی به ایرانیان مقیم کانادا برای دولت ایران اهمیت و اولویت خاصی دارد. فقدان روابط دیپلماتیک و کنسولی در عمل معضلات و سختی‌های زیادی برای جامعه پر جمعیت ایرانیان در کانادا ایجاد کرده است. بسیاری از امور ساده حقوقی، سجلی، ثبتی و احوال شخصیه از زمان بسته شدن سفارتخانه‌ها با سختی و هزینه زیاد و صرف وقت بسیار انجام می‌شود. در سال ۱۳۹۲، براساس سندی که بین سفرای دو دولت در سازمان ملل متحد در نیویورک به امضا رسید، دو طرف تصمیم گرفتند که در فقدان روابط مستقیم دیپلماتیک، از سازوکار تعیین حافظ منافع برای داشتن نوعی ارتباط ضروری

استفاده نمایند. هرچند که در این زمینه پیشرفت قابل ملاحظه‌ای حاصل نشده است.

نتیجه گیری

روابط ایران و کانادا طی چهار دهه گذشته از ثبات و استقرار برخوردار نبوده و فراز و نشیب‌های زیادی داشته است. علاوه بر نقش بازیگران ثالث به‌ویژه امریکا، اروپا و اسرائیل در جهت‌گیری سیاست خارجی کانادا در قبال ایران، اصول و آرمان‌های هر دو کشور در عرصه‌های سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز تا کنون مانع از همگرایی و تنش‌زدایی بین دو کشور شده است. پیشینه تاریخی کانادا به‌عنوان مستعمره دیرینه بریتانیا و استمرار عضویت در زمره کشورهای که هنوز فرماندار کل آن از سوی ملکه انگلستان تعیین می‌شود، در کنار جغرافیای وسیع بین دو اقیانوس و طولانی‌ترین مرز مشترک جهان با ایالات متحده امریکا، سیاست داخلی و خارجی کانادا را در مدار الزامات، مقدمات و محذورات هماهنگی و دنباله‌روی از امریکا و انگلیس نگاه داشته است.

با عنایت به الزامات، فرصت‌ها و محدودیت‌هایی که در سیاست خارجی کانادا ملاحظه می‌شود، دور از انتظار نیست که روابط کانادا با ایران نیز بیش از آنکه از ماهیت و محتوای مناسبات دوجانبه متأثر باشد، از نوع رابطه کانادا با هم‌پیمانانش و مناسبات این کشور با بازیگران ثالث تأثیر پذیرفته باشد. وقایع و رخدادهای سیاسی در عرصه روابط دوجانبه کانادا با جمهوری اسلامی ایران، نشان می‌دهد که کانادا هیچ‌گاه روابط خود با ایران را بطور مستقل و با تکیه بر ظرفیت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دو طرف، پی‌ریزی نکرده است. از منظر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، کانادا یکی از متحدین و شرکای نزدیک ایالات متحده امریکا و انگلیس تلقی می‌شود که همواره کوشیده است سیاست‌های اعلامی و اعمالی خود را با آنها هماهنگ نماید. بر این اساس، چشم‌انداز آتی روابط و مناسبات کانادا و ایران نیز تا حد زیادی متأثر از روابط امریکا و انگلستان و تا حدی اروپا با ایران خواهد بود. البته ویژگی‌های الگوی سیاست خارجی کانادا و نوع نگرش و رویکرد رهبران احزابی که قدرت دولت را در دست دارند نیز بر

شکل‌گیری و بازسازی روابط دو کشور تأثیر زیادی دارد.

در شرایط کنونی، میراث باقی مانده از رویکردهای سیاسی و افراطی دولت هارپر با قوانین و نهادهای قانون‌گذاری و معضلات قانونی ناشی از آن، نقش مهم و پیچیده‌ای در جلوگیری از عادی شدن روابط دو کشور دارد. قوانینی که در کانادا به تصویب پارلمان این کشور رسیده و به موجب آن حاکمیت دولتی و مصونیت قضایی دولت ایران و نهادهای وابسته به آن، در قلمرو کانادا سلب شده، راهکارهای متعارف برای بازسازی و از سرگیری روابط دیپلماتیک و سیاسی و اقتصادی را بسته است و تا زمانی که این قوانین لغو نشوند، برقراری روابط رسمی بین دو دولت از منظر سیاسی نامتعارف و ناپایدار، و از نظر حقوقی متناقض و نامعقول است. موانع سیاسی و حقوقی باید به گونه‌ای مرتفع شود که متضمن حفظ و حراست از حاکمیت ملی و دولتی ایران و مصونیت‌های مبتنی بر آن باشد. بهای سیاسی الغای این قوانین برعهده سیاست‌مداران و تصمیم‌گیرندگان نظام سیاسی کانادا است که می‌توانند آن را در ازای کسب منافع حاصل از یک سیاست خارجی متعادل و معقول و همچنین منافع تجاری ناشی از رابطه خوب با یک کشور ثروتمند با امکانات و شرایط بالقوه و بالفعل ممتاز در جنوب غرب آسیا توجیه نمایند. جامعه کانادا با کنار زدن قاطع دولت محافظه‌کار هارپر، از سیاست‌های افراط‌گرایانه روی گردانید و چشم‌انداز جدیدی را برای سیاست خارجی این کشور رقم زد. دولتمردان منتخب مردم کانادا نیز احتمالاً خواهند توانست از میراث دولت پیشین کانادا عبور کنند. با اتخاذ رویکرد معتدل در سیاست خارجی، دو کشور می‌توانند با یکدیگر رابطه سیاسی و دیپلماتیک برقرار کنند و در عین حال در برخی مسائل بین‌المللی، منطقه‌ای و حتی دوجانبه، اختلاف نظر داشته باشند.

ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل تعامل و همکاری در زمینه‌های اقتصادی، تجاری، علمی و فرهنگی بین دو کشور بسیار بزرگتر از آن است که نادیده گرفته شود. زمینه‌های تعامل اقتصادی، تجاری، علمی و فرهنگی بین دو کشور برای کمک به بازسازی ساختار روابط سودمند و کارآمد مهیا است. اگر سیاست‌مداران کانادایی اراده سیاسی لازم برای عبور از موانع خودساخته را بدست آورند، فشار ناشی از

شرایط اقتصادی در داخل دو کشور و همچنین فشار مطالبات بازرگانان و دانشگاهیان و مردم عادی از دوطرف برای بهره‌برداری از ظرفیت‌های موجود، آن قدر هست که در میان‌مدت و حتی کوتاه‌مدت راه بازسازی روابط و حل مسائل حقوقی فی‌مابین را فراهم نماید.



یادداشت‌ها

1. https://en.wikiquote.org/wiki/Pierre_Trudeau. "Living next to you is in some ways like sleeping with an elephant, No matter how friendly and even-tempered is the beast, if I can call it that, one is affected by every twitch and grunt".
2. [http://can-am.gc.ca/relations/investment and Trade](http://can-am.gc.ca/relations/investment_and_Trade)
3. <http://can-am.gc.ca/relation/energy>
4. <http://www.international.gc.ca/media/aff/news-communications/2012/09/07a.aspx?lang=eng>



منابع

- Brownlie, Ian. 1991. *Principles of International Law*, Part VI, Chapter XV.
- Canada Will Go ahead with the \$15 Billion Arms Sale to Saudi Arabia, 6 January 2016, <https://neurope.eu/article/canada-will-go-ahead-with-the-15-billion-arms-sale-to-saudi-arabia/>
- Clarke, H.D., Kornberg, A. and Scotto, T.J. 2009. *Making Political Choices: Canada and the United States*. Toronto: University of Toronto Press.
- Cohen A. 22 July 2014. *Canada's Absolutist Foreign Policy*.
- Denis Stairs, "Being Rejected in the United Nations: The Causes and Implications of Canada's Failure to Win a Seat in the UN Security Council," Calgary: Canadian Defense & Foreign Affairs Institute, March 2011, p. 10.
- Fen Osler Hampson and Paul Heinbecker, Eds., *Canada Among Nations 2009-2010: As Others See Us*, 2010, McGill-Queen's University Press.
- The Last Neocon, <http://foreignpolicy.com/2015/09/02/the-last-neocon-canadas-stephen-harper>.
- Principles and Prejudice: Foreign Policy Under the Harper, www.cips-cepi.ca/.../principles-and-prejudice-foreign-policy-under-the-Harper.
- Hart Michael 2008, *From Pride to Influence: Towards a New Canadian Foreign Policy*, Vancouver, University of British Columbia.
- Farrell R. Barry 1969, *the Making of Canadian Foreign Policy*, Scarborough, Prentice Hall.
- Heather A. Smith and Claire Turenne Sjolander. 2013. *Canada in the World: Internationalism in Canadian Foreign Policy*, Oxford University Press, Canada.
- Munton, D. and Keating, T., 2001. Internationalism and the Canadian public. *Canadian Journal of Political Science*, 34 (3), pp. 517-549.

- Immigration and Refugee Protection Act (<http://laws-lois.justice.gc.ca/eng/acts/I-2.5/index.html>)
- Laura Barnet and Others, *Legislative Summary of Bill C-10*, (2012), Publication No. 41-1-C-10, Ottawa, Canada, Library of Parliament, pp. 4-16.
- McCulloch, T., 2010–2011. The North Atlantic Triangle: A Canadian Myth, *International Journal*, 66 (1), 197–207, p. 26.
- Page B.I. and Bouton M. M., 2006, The Foreign Policy Disconnect: What Americans Want From Our Leaders But Don't Get, Chicago: University of Chicago Press, p. 239
- Regulations Implementing the United Nations Resolutions on Iran (<http://laws-lois.justice.gc.ca>).
- Special Economic Measures Act (<http://laws-lois.justice.gc.ca/eng/acts/S-14.5/index.html>).
- Stephanie Carvin. 11 Sept. 2015. Leadership Labels: No, Harper is Not a Neo-Con, <https://www.opencanada.org/features/leadership-labels-no-harper-is-not-a-neo-con/>.
- United Nations Act (<http://laws-lois.justice.gc.ca/eng/acts/U-2/index.html>)

